

نقش آیات تعلیل در سوره احزاب

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۲/۲۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۳

مهدی ایزدی*

عبدالهادی فقهی زاده**

ظاهره چینی فروشان***

چکیده

سوره احزاب سوره‌ای است که مطالب خود را در سه بخش بیان نموده است. بخش اول ابطال سنت‌های جاهلی و اصلاح سنت‌ها، بخش دوم جریان جنگ احزاب و بخش سوم احکام الهی مربوط به همسران پیامبر(ص) و احکام گسترش حیاء و عفت در جامعه و در هر سه بخش به نقش منافقان در ایجاد بحران در جامعه اشاره دارد. در انتهای هر یک از این سه بخش، آیات تعلیلی آمده است که با هم مشابهت‌هایی دارند و در آن‌ها عباراتی چون میثاقی که از انبیاء گرفته شده است و سؤالی که از صادقین پرسیده می‌شود و امانتی که انسان آن را حمل می‌کند آمده که در سوره منظور از آن‌ها به صراحت مشخص نیست و لذا آیات تعلیل سوره، معرکه آرای گوناگون مفسران قرار گرفته است. این مقاله با توجه به مطالب کل سوره، درصدد فهم ارتباط آیات تعلیل فوق با یکدیگر و یافتن معنای عبارات ابهام‌آمیز در آن‌ها است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد این سه آیه تعلیل، مکمل یکدیگر و حلقه‌ی ارتباط سه بخش سوره هستند. در تعلیل اول منظور از میثاق، ابلاغ اوامر الهی و اقامه احکام الهی توسط پیامبران علی‌رغم مخالفت منافقان و کافران است و منظور از سؤال از صادقان، برقراری نظام سؤال و حساب و سنجش صدق مؤمنان در برابر دستورات و اوامر الهی است و در تعلیل سوم، منظور از امانت، اطاعت و پذیرش ولایت خدا و رسولان است.

واژگان کلیدی

سوره احزاب، آیات تعلیل، منافقان، صادقان، میثاق، امانت.

Dr.mahdi.izadi@gmail.com

faghhezad@ut.ac.ir

t.chiniforoushan@gmail.com

* استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه امام صادق(ع)

** استاد گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه تهران

*** دانشجوی دکتری دانشگاه مذاهب اسلامی (نویسنده مسئول)

طرح مسئله

سوره احزاب سوره‌ای است که شامل مطالب زیادی می‌باشد از جمله این مطالب مواردی چون از بین بردن رسوم جاهلی همچون ظاهر، تبنی، ارث به غیر الولوالرحام، جنگ احزاب، تخییر همسران پیامبر برای برگزیدن دنیا یا همسری پیامبر، آیه تطهیر، حکم خداوند در مورد ازدواج پیامبر با همسر پسرخوانده‌اش، قوانین خاص ازدواج‌های پیامبر، آداب حضور مؤمنان در منزل پیامبر و آداب گفتگو با همسران ایشان، حجاب همسران پیامبر و زنان مؤمن را می‌توان برشمرد.

به علت وجود مطالب مختلف در این سوره، در نگاه اول انسجام و غرض سوره به راحتی مشخص نمی‌گردد. تا جایی که حتی مرحوم علامه طباطبایی (ره) که در ابتدای اغلب سوره‌ها، غرض سوره را بیان می‌کنند، برای سوره احزاب غرضی بیان نکرده و تنها چنین می‌گویند که این سوره مشتمل است بر معارف، احکام، قصص، عبرت‌ها، و مواعظی چند و از آن جمله مشتمل است بر داستان جنگ خندق، و اشاره‌ای هم به داستان یهودیان بنی قریظه دارد (طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۶، ص ۲۷۳).

در بین مطالب گوناگون سوره، سه آیه‌ی تعلیل آمده است که در برخی عبارات مشابه هم هستند و علت و غایت فعلی از افعال خداوند را بیان می‌کنند. این آیات دارای کلمات و عباراتی مشابه هستند از جمله «لَيْسَ أَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَلِيَجْزِيَ أَلِلَّهِ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ» در تعلیل اول و دوم و عبارات «وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِن شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ وَ لِيُعَذِّبَ أَلِلَّهِ الْمُنَافِقِينَ أَلِ الْمُنَافِقَاتِ أَلِ الْمُشْرِكِينَ أَلِ الْمُشْرَكَاتِ» در تعلیل دوم و سوم مشابهند که آیات آن در ذیل آمده است. معنای برخی عبارات در این آیات نیز به وضوح مشخص نشده است.

در تعلیل اول چنین بیان می‌کند که خداوند از انبیاء میثاقی گرفته است و غایت اخذ میثاق از انبیاء را سؤال از صادقین بیان می‌کند: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمِنْكَ وَمِنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُم مِّيثَاقًا غَلِيظًا»؛ و [یاد کن] هنگامی را که از پیامبران پیمان گرفتیم و از تو و از نوح و ابراهیم و موسی و عیسی پسر مریم و از [همه] آنان پیمانی استوار گرفتیم (الأحزاب: ۷) و «لَيْسَ أَلِ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا»؛ تا راستان را از صدقشان باز پرسد و برای کافران عذابی دردناک آماده کرده است (الأحزاب: ۸).

در تعلیل دوم، علت ابتلای مؤمنان به سختی‌های جنگ احزاب را جزای آنان به صدقشان و عذاب منافقان یا پذیرش توبه آنان بیان می‌کند.

«لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ اللَّهُ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ تا خدا راستگویان را به [پاداش] راستی‌شان پاداش دهد و منافقان را اگر بخوهد عذاب کند یا بر ایشان ببخشد که خدا همواره آمرزنده مهربان است (الأحزاب: ۲۴).

و تعلیل سوم، علت عرضه امانت بر آسمان‌ها و زمین و حمل امانت توسط انسان را عذاب مردان و زنان منافق و مشرک و بازگشت خداوند بر مردان و زنان مؤمن ذکر می‌کند.

«إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا»؛ آری، چنین است تا خدا مردان و زنان منافق، و مردان و زنان مشرک را عذاب کند و توبه مردان و زنان با ایمان را بپذیرد، و خدا همواره آمرزنده مهربان است. (الاحزاب: ۷۳).

«لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ وَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا»؛ ما امانت [الهی و بار تکلیف] را بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه کردیم پس از برداشتن آن سر باز زدند و از آن هراسناک شدند و [لی] انسان آن را برداشت راستی او ستمگری نادان بود (الأحزاب: ۷۲).

با نظر به تفاسیر می‌بینیم که برخی عبارات در آیات تعلیل فوق، معرکه آرای گوناگون قرار گرفته است. کلماتی چون میثاق در آیه ۷ و عبارت «لَيْسَ لِلصَّادِقِينَ» در آیه ۸ و امانت در آیه ۷۲ ذهن‌های بسیاری را برای یافتن معنای آن مشغول کرده است. به طور قطع یکی از علل وجود چنین کلمات و عباراتی، ایجاد انگیزه برای فهم و کاویدن و غور کردن و تدبر در آیات است. کشف انسجام آیات سوره و ارتباط معنایی مطالب مختلف سوره، به فهم معنای کلمات و عباراتی که در این آیات آمده است کمک می‌کند.

مسئله‌ای که درصدد پاسخ به آن هستیم این است که علت ذکر این سه آیه در سوره چیست و آیا ارتباطی بین آن‌ها وجود دارد؟ ادعا می‌کنیم این آیات تکمیل‌کننده هم و حلقه‌ی اتصال مطالب مختلف سوره هستند و توجه به این مطلب ما را در یافتن معنای کلمات میثاق و سؤال از صادقان و امانت در این آیات یاری می‌دهد.

۱. پیشینه تحقیق و وجه نوآوری

بخش‌های مختلف سوره مبارکه احزاب مانند آیات فرزند خواندگی، آیات مربوط به جنگ احزاب، آیات حجاب، آیه تطهیر، آیات مربوط به تعدد ازواج پیامبر(ص)، آیه صلوات بر پیامبر اکرم(ص)، آیه امانت، مسئله حجاب یا تعدد زوجات پیامبر گرامی اسلام غالباً موضوعاتی هستند که موجب انگیزه نویسندگان برای تحقیق در این سوره شده است. لکن ما در این مقاله با نگاه

کلی و جامع به سوره درصدد یافتن ارتباط آیات تعلیل و معانی عبارات ابهام‌آمیز آن‌ها هستیم. این مطلب این تحقیق را از پژوهش‌های دیگری که در مورد این سوره آمده است متمایز می‌کند.

۲. نگاه جامع به سوره احزاب

با نگاه کلی به سوره می‌توان دید که سوره در سه بخش مطالب خود را بیان نموده است. به هر بخش به طور جداگانه پرداخته و سپس ارتباط این سه بخش را بیان می‌کنیم. بخش اول: آیات ۸-۱؛ بخش دوم: آیات ۲۷-۹؛ بخش سوم: آیات ۷۳-۲۸.

۱-۲. بخش اول: آیات ۸-۱ (اصلاح سنت‌ها)

این بخش از آیات شامل سه محور زیر است:

الف) تقویت رسول اکرم (ص) در مقابل کافران و منافقان

خداوند متعال در ابتدای سوره رسول اکرم (ص) را در برابر فشارهای کافران و منافقان تقویت می‌نماید و می‌فرماید: «وَلَا تُطِيعِ الْكٰفِرِيْنَ وَ الْمُنٰفِقِيْنَ... وَ اَتَّبِعْ مَا يُوحٰى اِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ... وَ تَوَكَّلْ عَلٰى اللّٰهِ وَ كَفٰى بِاللّٰهِ وَكِيْلًا»
گرچه در آیه ۲ امر به تبعیت از آنچه وحی شده است، عام است ولی چون بعد از نهی از اطاعت کفار و منافقین آمده است، به طور خاص به عدم تبعیت از خواسته‌های عملی کفار و منافقین باز می‌گردد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۷۴)، چراکه هدف این افراد از فشار بر رسول، بازداری ایشان از رسالت پروردگار بود و برای همین در ابتدای سوره پس از نهی نبی اکرم (ص) از اطاعت آن‌ها، آن حضرت را به التزام به وحی الهی دستور می‌دهد (رک: مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۲۵۹).

سپس با عبارت «مَا جَعَلَ اللّٰهُ لِرَجُلٍ مِّنْ قَلْبَيْنِ فِيْ جَوْفِهِ» در آیه ۴، امر به پیروی از وحی و نهی از اطاعت کفار و منافقان که در آیات قبل آمد را تعلیل می‌کند، بدین معنا که علت دستور به عدم اطاعت از کفار و منافقان این است که اطاعت خدا و ولایت او با اطاعت کفار و منافقان و ولایت آن‌ها تنافی دارد و در یک قلب جا نمی‌گیرد (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۷۴).

ب) ابطال و اصلاح سنت‌ها

محور دوم و مهم‌ترین مسئله‌ای که در این بخش از آیات می‌توان دید، ابطال سنت‌هایی است که در جاهلیت بین مردم رواج داشته است مانند ظهار، تبنی و اصلاح سنت ارث بردن

مهاجرین و انصار که پس از اسلام بین مؤمنان رواج پیدا کرد. در این بخش از آیات این سه سنت را نقض می‌نماید:

ابطال سنت ظهار (مادر انگاشتن زنان مطلقه): «مَا جَعَلَ أَزْوَاجَكُمْ الَّتِي تُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتِكُمْ».

ابطال سنت تَبْنِي (پسر پنداشتن پسرخوانده‌ها): «وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ»

ابطال سنت ارث به غیر اولوالارحام: «أَوْلُوا الْأَرْحَامَ بَعْضُهُمْ أَوْلَىٰ بِبَعْضٍ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ»

بدیهی است بیان این موارد به سبب آنکه با سنت‌های جاهلی و سنت‌های گذشته تضاد داشت با مخالفت‌ها و کارشکنی‌ها مواجه شود، لذا خداوند متعال در ابتدای این بخش به پیامبرش دستور به عدم اطاعت از منافقان و کفار می‌دهد.

ج) توجه دادن مؤمنان به اولی بودن رسول اکرم (ص)

در شرایطی که پیامبر اکرم (ص) مأمور به اصلاح سنت‌هاست و از جانب کفار و منافقان تحت فشار است لازم است مؤمنان از این بحران با توجه به اولویت و محوریت وجود پیامبر اکرم (ص) به سلامت گذر کنند. لذا خداوند می‌فرماید: «النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ...».

۱-۱-۲. تعلیل اول: آیات ۸و۷

سپس در انتهای این بخش، میثاقی که خداوند متعال از همه انبیاء گرفته است را یادآور می‌شود و می‌فرماید: «وَإِذْ أَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّينَ مِيثَاقَهُمْ وَمَنْكَرَ وَمَنْ نُوحٍ وَإِبْرَاهِيمَ وَمُوسَىٰ وَعِيسَىٰ ابْنِ مَرْيَمَ وَأَخَذْنَا مِنْهُمْ مِيثَاقًا غَلِيظًا (۷) لِيَسْئَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صَدَقَتِهِمْ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا» (۸).

حرف «ل» ابتدای آیه ۸ برای تعلیل است و لیسئل مضارع منصوب به آن مضمرة است و متعلق به أخذ است (درویش، بی‌تا، ج ۷، ص ۶۰۳؛ صافی، ۱۴۱۵ق، ج ۲۱، ص ۱۳۲) یا متعلق است به محذوفی که «وَإِذْ أَخَذْنَا» بر آن دلالت می‌کند یعنی خداوند از انبیاء پیمان گرفت، تا زمینه فراهم شود که از راستگویان از راستیشان پرسد (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۷۸ و ۲۷۹).

این دو آیه از آیاتی است که درباره آن نظرات متفاوتی را در تفاسیر می‌توان یافت از جمله در مواردی چون منظور از میثاق، منظور از سؤال صادقان از صدقشان، ظرف زمانی سؤال از

صادقان و این که صادقان چه کسانی هستند نظرات زیادی مطرح شده است که تعدادی از آنها ذکر می‌شود.

۲-۱-۲. منظور از میثاق

منظور از میثاق در آیه ۷ به طور صریح بیان نشده است و نظرات متفاوتی در بین مفسران وجود دارد از جمله:

«آن میثاق بین انبیاء عبارت است از وحدت کلمه در دین و اختلاف نکردن در آن با استناد به آیات "وَ إِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حَكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَ لَتَنْصُرُنَّهُ قَالَ أَأَقْرَرْتُمْ وَ أَخَذْتُمْ عَلَىٰ ذَلِكُمْ إِصْرِي قَالُوا أَقْرَرْنَا" (آل عمران: ۸۱) و "شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّىٰ بِهِ نُوحًا وَ الْإِسْمَ الَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَىٰ وَ عِيسَىٰ أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَ لَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ" (شوری: ۱۳) و اخذ میثاق در دنیا نبوده، بلکه قبل از دنیا بوده، هم چنان که آیات "ذُرِّ" نیز بر آن دلالت دارد که خدای تعالی قبل از آنکه انسان‌ها را به نشئه دنیا بیاورد، پیمان‌هایی از ایشان گرفته است» (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۷۸).

«تلقی وحی و ابلاغ آن و اقامه‌ی آن به طریق امانت و استقامت» (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۸۳۰).

«اقامه‌ی دین الهی و ابلاغ رسالت و همکاری و همیاری و اتفاق» (آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۴۲).

«تبلیغ رسالت و دعوت به دین قیم» (زمخشری، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۵۲۴).

«ارسال پیامبران و امر آن‌ها به تبلیغ» (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۵۹).

برخی تمام موارد بالا را در یک جا جمع کرده و همه را شاخه‌های یک اصل کلی قرار دادند چنین بیان کرده اند که آن میثاق، ادا کردن مسئولیت تبلیغ و رسالت و رهبری و هدایت مردم در تمام زمینه‌ها و ابعاد است. انبیاء موظف بودند همه انسانها را قبل از هر چیز به سوی توحید دعوت کنند و نیز موظف بودند یکدیگر را تایید نمایند و پیامبران پیشین امتهای خود را برای پذیرش پیامبران بعد آماده سازند، همانگونه که پیامبران بعد دعوت پیامبران پیشین را تصدیق و تاکید نمایند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۷، ص ۲۱۱).

۲-۱-۳. علت اخذ میثاق

در این آیات، علت اخذ میثاق را سؤال از صادقین بیان نموده است که اشاره به نظام سؤال و حساب دارد. سؤال از صادقین یکی از علل اخذ میثاق است و از دیدگاه ابن عاشور آخرین

علت آن، زیرا که علت هایی دیگر بر أخذ میثاق قبل از آن مترتب می شود و آن جلب مصالح و دفع مفاسد به واسطه اعمالی است که بر آن ها میثاق گرفته شده است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۲۰۱).

از آنجایی که مفعول به (صَدِقِهِمْ) در عبارت (لَيْسَلَّ الصَّادِقِينَ عَن صَدِقِهِمْ) حذف شده است، برای سؤال صادقان از صدقشان نظرات متفاوتی بیان شده است از جمله این که تا از راستگویان سؤال کنند در توحید و یگانگی خدا و عدل او و از شرایع. و یا اینکه راستگویان را سؤال کنند از گفتار ایشان از راستی و صداقت در کارهایشان. و یا اینکه از راستگویان بپرسند هدف و قصدشان از راستگویی چه بود، آیا فقط خدا بود، یا غیر خدا (طبرسی، بی تا، ج ۸، ص ۵۳۱).

و یا اینکه تقدیرهایی برای آن در نظر گرفته شده است از جمله (عن صدقهم عهده) (ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۴۵۶) یعنی از صدق آن ها در عهدشان سؤال می شود، یا این که صدق را به معنی تصدیق بگیریم و مفعول محذوف آن، انبیاء باشد یعنی از صادقان از تصدیق آنها در مورد انبیاء سؤال شود (ابو حیان، ۱۴۲۰ق، ج ۸، ص ۴۵۶).

برخی از تفسیرهای ادبی تنها لَيْسَلَّ الصَّادِقِينَ عَن صَدِقِهِمْ را علت اخذ میثاق دانسته و وَ اَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا اَلِيمًا را عطف بر اِذْ اَخَذْنَا مِنَ النَّبِيِّنَ دَانِسْتَه اند (درویش، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۶۰۳؛ صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۲۱، ص ۱۳۳).

علامه طباطبایی نیز لام در " لیسئل " لام تعلیل و یا لام غایت می داند ولی چون نفرموده است " و ليعد للكافرين عذابا الیما " بلکه عبارت " وَ اَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا اَلِيمًا " را بکار برده است چنین نتیجه می گیرند که عذاب کفار، علت غایی گرفتن پیمان نیست، بلکه این نقص از ناحیه خودشان است و این خود آنان بودند که خلف پیمان کردند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۷۹).

۲-۱-۴. ظرف زمانی سؤال از صادقین

در مورد ظرف زمانی سؤال از صادقین، بسیاری از مفسران از جمله مرحوم شیخ طوسی و زمخشری، ﴿لَيْسَلَّ الصَّادِقِينَ﴾ را در قیامت در نظر گرفتند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۲۴؛ طوسی، ج ۸، ص ۳۱۹) و برخی هم احتمال داده اند که می تواند هم دنیا و هم آخرت باشد که منظور از سؤال در دنیا، جنبه سؤال عملی باشد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۱ش، ج ۱۷، ص ۲۱۴).

۲-۱-۵. صادقین

برخی گفته‌اند: منظور از "صادقین" در اینجا خود پیامبران هستند که از آنان در قیامت سؤال می‌شود تا چه اندازه به میثاق خود عمل کردند (فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۱۶۸) و منظور از میثاق غلیظ، همان سؤال از پیامبران در مورد آن چه که در مورد ارسال انجام داده اند می‌باشد (فخر رازی، بدون تاریخ، ج ۲۵، ص ۱۵۹).

بعضی دیگر گفته‌اند: مراد از صادقین امت انبیاء هستند که میثاق انبیاء به آن‌ها رسیده است و طرف مقابل آن‌ها، کافرانی هستند که انبیاء را تکذیب کردند یا این که تصدیق کردند سپس نقض میثاق کردند لذا اسم کافرین شامل آن‌ها شد (رک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۲۰۱) چنان که ملاحظه می‌کنید برای اکثر عبارات این آیات، نظرات تفسیری متفاوتی بیان شده است. لکن آنچه دقت به آن ضروری است مطالب بخش بعد است که در آن نمونه ای از اتفاقات و شرایطی را بیان می‌کند که در آن شرایط و بحران‌ها صادقان، صدق خود را نشان داده و مشمول جزای الهی شده‌اند و این مثال نشان می‌دهد که نمونه ای از سنجش صدق صادقان در همین دنیا، در شرایط خاص و بحران‌هایی که در جامعه پیش می‌آید شکل می‌گیرد که صدق مؤمنان در پیروی از دستورات خداوند و اوامر رهبری الهی سنجیده می‌شود.

۲-۲. بخش دوم: آیات ۹-۲۷ (یادآوری جنگ احزاب)

در این بخش جریان جنگ احزاب مطرح می‌شود. مطالب این بخش را می‌توان به صورت زیر تقسیم بندی کرد.

آیات ۹-۱۱ وصف عمومی از جنگ احزاب

آیات ۱۲-۲۰ عملکرد و روحیات منافقان در جنگ احزاب

آیات ۲۱-۲۳ عملکرد و روحیات مؤمنان صادق در جنگ احزاب

آیات ۲۴-۲۷ جزای صادقان و عاقبت منافقان و اهل کتاب که مشرکان را پشتیبانی کردند.

در این بخش جنگ احزاب را یک ابتلاء معرفی می‌نماید: «هُنَالِكَ ابْتُلِيَ الْمُؤْمِنُونَ وَزُلْزِلُوا زُلْزَالًا شَدِيدًا» و اینکه مؤمنان نسبت به این ابتلا دو گروه شدند.

الف) گروه اول:

گروهی از میان مؤمنان که خداوند آنان را به نام منافق و فی قلوبهم مرض معرفی می‌کند.

با توجه به آیات ۱۲-۲۰، آنان گروهی بودند که وعده‌های خدا و رسول را دروغ پنداشتند

«وَإِذْ يَقُولُ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا غُرُورًا» (۱۲).

و به جای همراهی با پیامبر خدا(ص) و اطاعت از وی، مانع همراهی دیگران با پیامبر خدا شدند و بهانه‌های دروغین برای عدم همراهی با پیامبر آوردند «وَ إِذْ قَالَتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ يَا أَهْلَ يَثْرِبَ لَا مُقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا وَ يَسْتَأْذِنُ فَرِيقٌ مِنْهُمُ النَّبِيَّ يَقُولُونَ إِنَّ بُيُوتَنَا عَوْرَةٌ وَ مَا هِيَ بِعَوْرَةٍ إِنْ يُرِيدُونَ إِلَّا فِرَارًا» (۱۳).

این افراد تا آنجا پایداری در دین دارند، که آسایش و منافعشان از بین نرود، اما اگر با هجوم دشمن منافعشان در خطر بیفتد و یا پای جنگ پیش بیاید، دیگر پایداری نمی‌کنند و بدون درنگ از دین برمی‌گردند(رک: طباطبایی، ج ۱۶، ص ۲۸۷) «وَ لَوْ دَخَلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَقْطَارِهَا ثُمَّ سَأَلُوا الْفِتْنَةَ لَأْتَوْهَا وَ مَا تَلَبَّثُوا بِهَا إِلَّا يَسِيرًا» (۱۴).

و با این که با خدا از قبل عهد بسته بودند پشت کرده و عهد خود را شکستند: «وَ لَقَدْ كَانُوا عَاهَدُوا اللَّهَ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُونَ الدُّبَارَ وَ كَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا» (۱۵).

ب) گروه دوم:

از میان مؤمنان، گروهی دیگر بودند که برای معرفی آن‌ها خداوند متعال، ابتدا تبعیت از رسول و الگوگیری از ایشان را به عنوان شاخصه‌ی این افراد معرفی می‌کند: «لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ كَانَ يَرْجُوا اللَّهَ وَ الْيَوْمَ الْآخِرَ وَ ذَكَرَ اللَّهَ كَثِيرًا» (۲۱).

مومنانی که بر عهد با خدا ایستادند، احزاب را وعده‌ی خدا و رسول و صدق خدا و رسول دانستند و در امر ولایت حضرت در این ابتلا درنگ نکردند و تا احزاب را دیدند گفتند این همان است که خدا و رسولش به ما وعده دادند و خدا و رسولش راست گفتند: «وَ لَمَّا رَأَى الْمُؤْمِنُونَ الْأَحْزَابَ قَالُوا هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ مَا زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَ تَسْلِيمًا» (۲۲).

و این دیدار آن‌ها نه تنها خوف و ترسی برای آن‌ها نداشت بلکه ایمان و تسلیم آن‌ها را افزود و بر عهدی که با خدا بستند صادقانه ایستادند: «مَنْ الْمُؤْمِنِينَ رَجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» (۲۳).

عبارت «وَ مَا بَدَلُوا تَبْدِيلًا» یعنی این مؤمنان، ایمان را به نفاق و عهد را به عهدشکنی تبدیل نکردند(طوسی، بی تا، ج ۸، ص ۳۲۹). در این آیه اشاره ای است به وفای مؤمنان به عهدشان که جز با مرگ از رسول اکرم(ص) جدا نشوند پس برخی از آنها کشته شدند و به نذر خود وفا کردند و برخی بعد از جنگ، منتظر شهادتند تا به نذر خود وفا کنند و هیچ تغییری در پیمان خود ندادند به خلاف منافقان که گفتند پشت نمی‌کنیم پس بر سخن خود باقی نماندند و پشت کردند(فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۲۵، ص ۱۶۴).

در این بخش از آیات که یادآوری جنگ احزاب است کلمات عهد و وعده چندبار تکرار شده است و خداوند متعال برخی از مؤمنان را به عنوان کسانی که بر عهد با خداوند صادق بوده‌اند (۲۳) و به صدق وعده‌های خداوند ایمان داشته‌اند (۲۲) معرفی می‌کند. اکنون این سؤال مطرح می‌شود که ارتباط جنگ احزاب با بخش ابتدایی سوره چیست؟

۲-۲-۱. ارتباط جریان جنگ احزاب با بخش اول سوره

ارتباط این بخش با بخش ابتدایی سوره، همان فشارهای منافقان و کفار بر رسول اکرم (ص) و مؤمنان است. به مناسبت امر به عدم اطاعت از کفار و منافقان در بخش اول سوره، خداوند متعال روز احزاب را در بخش دوم یادآوری کرده است زیرا از نعمت‌هایی که در روز احزاب، مؤمنان را احاطه کرد این بود که خداوند کید کافران و منافقان را برگرداند، لذا کید قبلی منافقان در آن زمان را به مؤمنان یادآوری می‌کند تا آن‌ها را از کیدها و شایعات و بهتان‌های منافقان در قضیه تبیی و ازدواج رسول خدا با مطلقه پسرخوانده‌اش بر حذر دارد (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۲۰۲).

همچنین مؤمنان را با معرفی این جریان از خطر دچار شدن به نفاق باز دارد. لذا نقطه‌ی اتصال بین مطالب مربوط به اصلاح اوضاع و سنت‌ها با ابطال آن‌ها (بخش اول) و جریاناتی که در غزوه احزاب رخ داد (بخش دوم)، موضع کفار و منافقین و یهود برای ایجاد اضطراب در صفوف جماعت مسلمانان است که گاه در جریان جنگ و گاه از طریق اختلال در اوضاع اجتماعی یا آداب خلقی نمود پیدا کرده است (رک: شحاته، ۱۴۲۱ق، ج ۱۱).

این نقطه اتصال در بخش سوم سوره نیز بیشتر نمود می‌کند، زیرا پس از بیان سستی‌های منافقان و عدم اعتماد آنان به خدا و رسول و عدم تبعیت آنان از خدا و رسول در شرایط جنگ، در بخش بعد می‌بینیم که به نوع دیگری از آزار منافقان اشاره دارد. در این بخش منافقان با جوسازی علیه رهبر الهی و همچنین با استفاده از موقعیت زنان ایشان و سوءاستفاده از زنان در پی ایجاد خلل در جامعه ایمانی هستند.

پس از یادآوری جریان جنگ احزاب در انتهای این بخش تعلیل دوم را می‌بینیم که در برخی عبارات، شباهت‌هایی به تعلیل اول دارد.

۲-۲-۲. تعلیل دوم: آیه ۲۴

تعلیل دوم تقریباً در انتهای بخش دوم در آیه ۲۴ آمده است: «لِيَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيُعَذِّبَ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا» (۲۴)

لام در ابتدای آیه ۲۴ را برخی لام تعلیل (صافی، ۱۴۱۸ق، ص ۱۴۹، ج ۲۱) و برخی لام عاقبت (طوسی، بی تا، ج ۱، ص ۳۱۱) می‌نامند و برخی قائلند ل تعلیل متعلق به کل کسانی است که صَدَّقُوا و یا مَا بَدَّلُوا در آیه ۲۳ در تنازع است یعنی مؤمنان عهدشان را تصدیق کردند منافقان آن را تبدیل کردند تا لیجزی الله الصادقین و یُعَذَّبُ الْمُنَافِقِينَ. به نسبت فعل لِيَجْزِيَ لَام تعلیل در معنای حقیقی آن است، در حالیکه به نسبت فعل يُعَذَّبُ در معنی فاء عاقبت بکار برده شده است (رک: ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، صص ۲۲۸ و ۲۲۷).

علامه طباطبایی این لام را لام غایت نامیده و می‌گوید مضمون آیه، بیان غایت منافقان و مومنانی است که در آیات قبل ذکر شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۲۹۰).

پس از بیان رفتار و کردار منافقان در عدم تبعیت از رسول و آگاهی خداوند از احوال آنان و افشای حالات روحی آنان و همچنین بیان اعتقادات و عملکرد مؤمنان در پذیرش و تبعیت از رسول اکرم (ص)، زمینه برای تعلیل دوم مهیا می‌شود، لذا تعلیل دوم را می‌آورد بدون این که به طور مستقیم علت را بیان کند.

با توجه به آیات قبل، آیه ۲۴ حکمت ابتلائات و سختی‌هایی که بر مؤمنان گذشت را بیان می‌فرماید تا صادقین به خاطر صدق در عهد خود جزا داده شوند و منافقان به خاطر نقض عهد خود دچار عذاب شوند، یا اگر خدا بخواهد توبه آنها را قبول فرماید (طبرسی، بدون تاریخ، ج ۸، ص ۵۵۰). لذا آیه ۲۴، حکمت ابتلاء و عاقبت نقض عهد و وفاء به آن و نیز تفویض امر در کل امور به مشیت خداوند را بیان می‌کند (قطب، ۱۴۲۵ق، ج ۵، ص ۲۸۴۵).

به عبارتی از کل آیات مربوط به جنگ احزاب مشخص می‌شود که ابتلای جنگ احزاب برای این بود که تا صادقینی که به عهد خود با خدا و در تبعیت از رسول و پذیرش ولایت صادق بوده اند از منافقان باز شناخته شوند و به جزای خود برسند. اما در همین آیه منافقان را معلق نگه می‌دارد و می‌فرماید که اگر خدا بخواهد عذاب می‌کند یا به آنها بازگشت می‌کند (و يُعَذَّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ).

علت این تعلیق چیست در حالیکه در تعلیل اول فرمود أَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ولی در تعلیل دوم روی سخن را به منافقانی که در ظاهر اظهار ایمان می‌کنند ولی به وعده‌های خدا و رسول ایمان ندارند برمی‌گرداند و فرصت توبه را به آنان می‌دهد. ... وَ يُعَذَّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنْ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنْ أَلَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا (۲۴)

۲-۲-۳. علت تعلیق منافقان

با توجه به مطالب مطرح شده در جریان جنگ احزاب می‌توان دریافت که منافقان افرادی هستند که از درون جامعه ایمانی بوجود آمده و جزو مؤمنان هستند. لکن ایمان آنان به حدی نیست که در شرایط بحرانی و در شرایط سخت جنگ بتواند آنان را حفظ کند. در این شرایط، آنان از ترس جانهایشان، بهانه‌های مختلف آورده و وعده‌های الهی را فریب دانسته و از اطاعت رسول سرباز می‌زنند.

چنین نیست که در ابتدای امر منافقان، همدیگر را فرارگیرند. خداوند در این سوره به منافقان جنگ احزاب فرصت مجددی می‌دهد که جبران کنند. این فرصت دوباره در بخش سوم سوره بیان شده است و آن، زمانی است که پیامبر اکرم (ص) مأمور اجرای احکام الهی در جامعه است و در این زمان عملکرد آنها و پذیرش ولایت رسول خدا (ص) یا عدم اطاعت از رسول سنجیده می‌شود. منافقان به بهانه‌های مختلف از جمله سنتهای جاهلی خودشان با اجرای احکام الهی مخالفت نموده و نه تنها خود از حضرت تبعیت نمی‌کنند بلکه از تمام ابزارهای لازم برای ایجاد جریان عدم اطاعت از رسول و اغتشاش در جامعه استفاده می‌کنند. آنها نه تنها در شرایط جنگ بلکه آنجا که احکام الهی، مخالف میلشان است، نمی‌توانند اطاعت از خدا و رسول را بر هوای نفس خود غلبه دهند.

این فرصت دوباره برای آن است که آنان از دایره نفاق که در جریان جنگ احزاب دچار آن شده بودند درآمده و خداوند توبه آنان را بپذیرد و به جرگه‌ی مؤمنان درآیند. در غیر این صورت همراه با زنان و مردان مشرک مشمول عذاب خواهند شد که شرح این مطالب در بخش بعد خواهد آمد.

۲-۳. بخش سوم: آیات ۲۸-۷۳

این بخش، شامل چند فراز می‌باشد:

الف) فراز اول: آیات ۲۸-۳۵

این آیات شامل نصایح خداوند به همسران پیامبر اکرم (ص) می‌باشد، در این نصایح به آنان یادآور می‌شود که جایگاه خاصی دارند و اگر بخواهند در این جایگاه بمانند از حیات دنیا و زینت آن نباید بهره‌ای داشته باشند و باید در اطاعت و تبعیت پیامبر باشند در این صورت اجر دو برابر خواهند داشت: «وَمَنْ يَفْتُرْ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَتَعْمَلْ صَالِحًا نُؤْتِيهَا أَجْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدْنَا لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا» (۳۱).

در این آیات به آن‌ها توصیه شده به گونه ای رفتار نکنند که کسانی که در قلبشان مرض است از آن‌ها و موقعیت اجتماعی‌شان استفاده کنند، عبارت *لَسْتَنُ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ* به جریان سوءاستفاده از موقعیت اجتماعی آنان اشاره دارد چراکه اگر فقط مقصود سوءاستفاده شخصی باشد، این مطلب برای همه زنان صادق است که نباید به گونه ای سخن بگویند که مردان در آن‌ها طمع نکنند ولی وقتی مخاطب زنان پیامبر اکرم (ص) به عنوان همسران رهبر جامعه ایمانی است بیانگر این است که کسانی که در قلب‌های آن‌ها مرض است می‌خواستند از جایگاه همسران پیامبر اکرم (ص) برای مخالفت با احکام الهی سوءاستفاده کنند، چنان که می‌فرماید: «يَا نِسَاءَ النَّبِيِّ لَسْتَنُ كَأَحَدٍ مِّنَ النِّسَاءِ إِنْ أَتَقَيْتَنَّ فَلَا تَخْضَعْنَ بِالْقَوْلِ فَيَطْمَعَ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَّعْرُوفًا» (۳۲). سپس در انتهای این نصایح و فرامین اوصافی را برای الگو برای آنان و مردان و زنان جامعه ایمانی مطرح ساخته است (۳۵).

ب) فراز دوم: ۳۶-۴۰

در ابتدا با آیه ۳۶ بر لزوم تبعیت از امر خدا و رسول خدا (ص) تاکید می‌کند: «وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا لِمُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا مُّبِينًا» (۳۶).

مراد از قضاء در عبارت *إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ*، قضاء تشریعی است نه قضاء تکوینی، یعنی این قضاء، حکم شرعی خداوند است که در هر مسأله‌ای که مربوط به اعمال بندگان است مقرر داشته و بدان وسیله در شؤونات آنان دخل و تصرف می‌نماید، اما قضای رسول او، به این معناست که رسول به خاطر ولایتی که خدا برایش قرار داده، در شانی از شؤون بندگان، دخل و تصرف کند، هم چنان که امثال آیه *"النَّبِيُّ أَوْلَىٰ بِالْمُؤْمِنِينَ مِنْ أَنفُسِهِمْ"* از این ولایت که خدا برای رسول گرامی اسلام قرار داده خبر می‌دهد (رک: طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۳۲).

پس از آن در آیات ۳۷-۴۰ بازگشتی به حکم پسرخوانده که در آیه ۴ آمده بود دارد. خداوند با آیه تعلیل ۳۷ به بیان علت این حکم الهی که خداوند متعال، زینب را به ازدواج پیامبر اکرم (ص) در آورد می‌پردازد و علت تزویج رسول خدا (ص) با زینب بنت جحش را که توسط خود خداوند صورت گرفته است را عدم حرج برای مومنین در ازدواج پسرخوانده هایشان اعلام می‌نماید: «... زَوْجِنَا لَكِي لَّا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَزْوَاجِ أَدْعِيَائِهِمْ إِذَا قَضَوْا مِنْهُنَّ وَطَرًا وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ مَفْعُولًا» (۳۷).

و می‌فرماید بر پیامبر در آن چه خدا به آن امر کرده حرجی نیست. اجرای حکم الهی، ابلاغ رسالت خداست: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا» (۳۹)

و پیامبرگرامی اسلام، پدر هیچ یک از مردان شما نیست بلکه رسول الله و خاتم انبیاء است: «مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِّن رِّجَالِكُمْ وَلَكِن رَّسُولَ اللَّهِ وَخَاتَمَ النَّبِيِّينَ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا» (۴۰).

ج) فراز سوم: ۴۱-۴۸

پس از این که از مؤمنان می‌خواهد تا ذاکران و تسبیح کنندگان دائمی حضرت حق باشند: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا (۴۱) وَ سَبِّحُوهُ بُكْرَةً وَأَصِيلًا» (۴۲).

تعلیلی در آیه ۴۳ می‌آید که می‌فرماید خداوند و ملائکه بر شما درود می‌فرستند تا شما را از ظلمات به سوی نور خارج کنند: «هُوَ الَّذِي يُصَلِّيٰ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُم مِّنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا» (۴۳).

به فاصله دو آیه بعد پیامبر اکرم (ص) را شاهد، مبشر و نذیر و داعی به سوی خدا و سراج منیر معرفی می‌کند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا (۴۵) وَ دَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِإِذْنِهِ وَ سِرَاجًا مُنِيرًا» (۴۶).

تعبیر سراج منیر به مرکز نور بودن حضرت و لزوم استفاده مؤمنان از نور ایشان برای خارج شدن از ظلمات به سوی نور که در آیه ۴۳ آمده بود، اشاره دارد. ظلماتی که در این سوره به طور خاص به آن‌ها اشاره شده است، نفاق و عدم تبعیت از فرمان رسول و عدم پذیرش احکام الهی را شامل می‌شود و برای مؤمنان، ذکر الهی و تسبیح صبح و شام، مقدمه‌ای برای دریافت صلوات الهی و خروج از ظلمات به سوی نور است.

در این بخش که مقدمه‌ای است برای بخش بعدی که اجرای احکام الهی در جامعه است، آیه‌ای هست که به ادامه دار بودن مسئله آزار از جانب منافقان و کافران در جامعه اشاره دارد چراکه خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَطْعِ الْكٰفِرِينَ وَ الْمُنٰفِقِينَ وَ دَعِ اٰذْنَهُمْ وَ تَوَكَّلْ عَلٰی اللّٰهِ وَ كَفٰی بِاللّٰهِ وَكِيلًا» (۴۸).

د) فراز چهارم: آیات ۴۹-۶۲

پس از زمینه‌سازی لازم در فراز قبل، در این آیات احکام مربوط به نکاح و طلاق که بعضی مخصوص پیامبر اکرم (ص) و برخی راجع به همه مسلمانان است بیان شده است و توصیه‌هایی

به مؤمنان در مورد رعایت حریم پیامبر شده است زیرا که منافقان اقدام به ایداء حضرت از طریق ایجاد شبهه در مورد تعدد ازواج (۵۰) و آزادی حضرت در تقدیم و تاخیر انداختن نوبت همسران (۵۱) و از طریق شکستن حریم پیامبر (۵۳) می نمودند.

در این فراز مجدداً امر به تسلیم در برابر پیامبر اکرم (ص) را دارد: «إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۵۶).

در این سوره بارها جایگاه پیامبر اکرم (ص) را به مؤمنان یادآور شده و امر به تبعیت و اطاعت ایشان می نماید و به منافقان به خاطر عدم تبعیت از حضرت هشدار می دهد، منافقان به بهانه های مختلف از اطاعت حضرت سرباز می زدند، یکبار در جریان جنگ احزاب به خاطر ترس از جان هایشان، بار دیگر به خاطر دفاع از سنت های جاهلیشان، پیامبر اکرم (ص) را آزار می دادند تا حدی که دامنه آزارشان را به مومنین هم رساندند (آیات ۵۷ و ۵۸).

لذا در آیات بعد با خطاب به رسول خدا (ص) به توسعه و تثبیت فرهنگ حجاب در جامعه توصیه می کند: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ قُلْ لَأُزْوَاجِكُمْ وَبَنَاتِكُمْ وَنِسَاءَ الْمُؤْمِنِينَ يُدْنِينَ عَلَيْهِنَّ مِنْ جَلَابِيبِهِنَّ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ يُعْرَفْنَ فَلَا يُؤْذَيْنَ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۵۹).

و نقش اساسی زنان در کنار مردان در خنثی سازی نقشه های منافقان با پذیرش توصیه ها و ولایت رسول خدا (ص) را یادآور می شود. در آیات دیگر این بخش با تهدید هر چه بیشتر می فرماید اگر منافقان و بیمار دلان و آن ها که اخبار دروغ و شایعات بی اساس در مدینه پخش می کنند دست از کار خود برندارند، تو را بر ضد آنان می شورانیم: «الَّذِينَ لَمْ يَنْتَهُوا عَنِ الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ وَالْمُرْجِفُونَ فِي الْمَدِينَةِ لَنُغْرِبَنَّكَ بِهِمْ ثُمَّ لَا يُجَاوِرُونَكَ فِيهَا إِلَّا قَلِيلًا (۶۰) مَلْعُونِينَ أَيْنَمَا ثَقِفُوا أَخَذُوا وَقَتْلُوا تَقْتِيلًا» (۶۱).

هـ) فراز پنجم: آیات ۶۳-۷۳

در آخر هم تصویری از قیامت را به نمایش می گذارد و می فرماید وقتی آن ها در قیامت حاضر می شوند دیگر ولی و نصیری ندارند، هم آنانی که در دنیا پشت به پشت هم علیه پیامبر اکرم (ص) توطئه می کردند و خداوند و او را به عنوان ولی نمی گرفتند، در قیامت حسرت می خورند که چرا از خدا و رسول اطاعت نکردند: «يَوْمَ تَقَلَّبُ وُجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَا لَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ (۶۶) وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا» (۶۷).

سپس خطاب به مؤمنان، با اشاره به کسانی که حضرت موسی (ع) را آزار می دادند، آنان را از اذیت پیامبر اکرم (ص) باز می دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ ءَادَوْا مُوسَىٰ فَبَرَّاهُ اللَّهُ مِمَّا قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجِيهًا» (۶۹).

لذا مؤمنان را به تقوای الهی و سخن درست و استوار توصیه می‌نماید. کلام سدید همان کلام حق طیب و کلامی که حاکی از تسلیم شدن به خدا و رسول است (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۴۰۲)

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَ قُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا» (۷۰). در ادامه مجدد تاکید می‌کند بر اطاعت خدا و رسول که موجب سعادت عظیم می‌گردد: «يُصْلِحْ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيَغْفِرْ لَكُمْ ذُنُوبَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا» (۷۱). در انتهای این بخش تعلیل سوم آمده است.

۳-۱-۳. تعلیل سوم: آیات ۷۲ و ۷۳

در انتهای این بخش تعلیل زیر را می‌آورد: «إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَ أشفَقْنَ مِنْهَا وَ حَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا» (۷۲) «لِيَعَذَّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَ الْمُنَافِقَاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكَاتِ وَ يَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِنَاتِ وَ كَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا» (۷۳).

در این که لام ابتدای آیه چیست و متعلق آن کدام است نظرات متفاوت است. با تفحص در کتب ادبی و تفسیری نامهای مختلف تعلیل مجازی و صیروره و عاقبت و مآل را برای آن می‌یابیم. لکن همه آن‌ها حکایت از یک چیز دارد.

«لام عاقبت» (رک: زجاجی، ص ۱۲۵-۱۲۸) که لام صیروره و لام مآل نامیده می‌شود مانند لامی است که در عبارت شریفه «فَالْتَقَطَهُ آلُ فِرْعَوْنَ لِيَكُونَ لَهُمْ عَدُوًّا وَ حَزَنًا» به این معنا که گرفتن حضرت موسی (ع) از آب از ابتدا به قصد این نبوده است که برای آل فرعون، دشمن و مایه حزن شود بلکه نتیجه و عاقبت آن، این شد که حضرت موسی (ع) دشمن و مایه حزن آن‌ها گردد. فرق بین لام عاقبت و لام تعلیل این است که ماقبل لام تعلیل، علتی است برای حصول مابعدش - و ماقبل آن در وجود، سابق بر مابعدش می‌باشد - ولی لام عاقبت یا صیروره ماقبل آن علتی برای حصول مابعدش نیست و لیکن مابعد آن اتفاق می‌افتد.

ابن عاشور این لام را، لام تعلیل مجازی که به لام عاقبت نامگذاری شده است می‌نامد و می‌گوید اکثر علماء نحو و بیان آن را به معنی فاء تفریع می‌گیرند یعنی عاقبت حمل امانت توسط انسان، عذاب منافقان و مشرکان و بازگشت خداوند به رحمت خود بر مومنین است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۲۱، ص ۳۵۰).

و اما اینکه این امانت چیست؟ مفسران نظرات متفاوتی راجع به چیستی این امانت داده اند، از جمله:

* امانت اوامر و نواهی خداست (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۵۸۴).

* امانت احکام و واجباتی است که خدا آن را بر بندگانش واجب کرد (همان).
 * امر به وفاء به امانت، همان امری است که در اول سوره مائده «یا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» آمده است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۸، ص ۳۶۷).
 * مراد از امانت تکلیف است و مراد از اباة آسمان و زمین، ابای طبیعی است که همان عدم لیاقت و استعداد آنهاست و انسان آن امانت را به خاطر قابلیت و استعدادش حمل می‌کند (رک: فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۰۶).
 * امانت مذکور در آیه عبارت است از ولایت الهی و طلب کمال به حقائق دین از طریق معرفت و عمل صالح (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۶، ص ۳۵۰).
 * مقصود خداوند از امانت اطاعت است و لذا امر اطاعت را بسیار بزرگ کرد. و معنای کلی این است که این اجرام بزرگ مانند آسمان، زمین و غیره مطیع امر خدایند و از جهت وجودی و تکوینی و اما انسان در چیزهایی که لازم است اطاعت کند و مطیع اوامر و نواهی پروردگار باشد، در حالی که موجود عاقلی است و صلاحیت تکلیف را دارد، حال او در انقیاد و امتناع مانند حال این اجرام نیست (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج ۳، ص ۵۶۴).
 * امانت همان تسلیم به رهبری است و از بارزترین تجلیات اراده بشری است (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۰، ص ۴۰۲).
 با توجه به عاقبت و غایتی که برای عرضه امانت بر انسان ها در آیه بیان نموده است که مردم نسبت به آن دو دسته می شوند گروهی مشمول عذاب می شوند و شامل منافقان و مشرکان هستند و گروهی که خداوند به آنان بازمی گردد و شامل مؤمنان واقعی هستند و همچنین با توجه به مطالب سوره، آن امانت، پذیرش ولایت خدا و رسول و اطاعت از اوامر آنان است.

۲-۴. آیات تعلیل، حلقه اتصال بخش های سه گانه سوره احزاب

چنانکه ذکر شد نقطه اتصال مشترکی در مطالب سوره وجود دارد و آن، تلاش مشترک منافقان و کفار در دسیسه علیه حکومت اسلامی از طرق مختلفی چون یورش نظامی، زیر سؤال بردن قوانین الهی و اخلالگری در اوضاع اجتماعی مسلمانان و تضعیف جایگاه رهبری پیامبر اکرم (ص) است.

سه تعلیل اصلی در این سوره هستند که بخش های مختلف سوره را به هم ارتباط می دهند. در بخش اول سوره، آیاتی برای از بین بردن برخی سنت های جاهلی و اصلاح آن ها آمده است و به همین دلیل خداوند متعال به پیامبر خود، به عدم اطاعت از کفار و منافقان و تبعیت از وحی امر می کند، زیرا واضح است در چنین موقعیتی که سنت های گذشته زیر سؤال می رود کافران و

منافقان سکوت اختیار نمی‌کنند و تمام تلاش خود را برای مخالفت با آن‌ها می‌کنند. در این بخش خداوند مؤمنان را به اطاعت و ولی گرفتن رسول خدا(ص) دعوت می‌نماید.

در انتهای این بخش دو آیه تعلیل می‌آورد که در آن به میثاقی که از همه انبیاء گرفته شده است اشاره دارد. لذا با توجه به مطالب مقاله، این میثاق، ابلاغ اوامر الهی و اقامه کامل احکام الهی علی‌رغم آزار و اذیت مخالفان و مغایرت با سنت‌های قبلی است. غایت این ابلاغ آن است که نظام سؤال و حساب و سنجش برقرار می‌شود.

صادقان چه از انبیاء و چه از کسانی که از انبیاء در اوامر الهی پیروی کرده‌اند، صدق آن‌ها در پذیرش اوامر و وعده‌های الهی سنجیده می‌شود. مشابهت دو عبارت لِیَسْأَلَ الصَّادِقِينَ عَنْ صِدْقِهِمْ در تعلیل اول و لِیَجْزِيَ اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ در تعلیل دوم نشان می‌دهد که منظور از صادقان تنها انبیاء نیستند زیرا در بخش دوم به گروهی از صادقان اشاره دارد که از نبی خود اطاعت کرده و در ابتلای دنیا صدقشان سنجیده می‌شود و در آخرت به سبب صدقشان به آنان جزا داده می‌شود.

در بخش دوم جنگ احزاب را یادآوری می‌کند به عبارتی در این سوره، ابتلای موجود در فضای اعمال فشار منافقان و کافران به بهانه ابطال برخی از نمودهای فرهنگ جاهلی را بر فضای ابتلای جنگ احزاب تطبیق کرده است. لذا طرح دو نوع شخصیت در برابر ابتلای جنگ احزاب، به منظور دعوت مؤمنان به ترک همراهی با منافقان و تاسی به مؤمنان حقیقی در اطاعت از خدا و رسول خدا(ص) و ترغیب منافقان به جدایی از دایره نفاق است(رک: صبحی، ۱۳۸۸، ص ۱۱۱). به همین منظور این دو نوع شخصیت کاملاً معرفی می‌شوند.

در اواخر این بخش آیه تعلیل ۲۴ می‌آید که نشان می‌دهد ابتلای جنگ احزاب، وسیله‌ای بود تا مؤمنان صدق خود را ثابت کنند و مشمول جزای الهی گردند. مشابهت دو عبارت وَيُعَذِّبُ الْمُنَافِقِينَ إِنِ شَاءَ أَوْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ در تعلیل دوم و لِيُعَذِّبَ اللَّهُ الْمُنَافِقِينَ وَالْمُنَافِقَاتِ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكَاتِ در تعلیل سوم نشان می‌دهد خداوند در ابتدا حال منافقان را معلق گذاشته است که تحت مشیت خود، آنان را عذاب کند یا توبه آنان را بپذیرد. لکن فرصت دوباره ای به آن‌ها می‌دهد تا در جریان اجرای احکام الهی در جامعه بار دیگر در تبعیت از رهبر الهی آزمایش شوند و در صورت مردود شدن در این امتحان، دیگر همراه با زنان مردان و زنان مشرک در عذاب خواهند بود.

بخش سوم بیان احکام الهی است که تضمین حفظ حیا و عفت جامعه اسلامی است، این موقعیت، فرصت دوباره ای است به منافقان که تا خداوند به آن‌ها بازگشت نماید. در این بخش بارها به سوءاستفاده و فتنه منافقان در جامعه اشاره می‌نماید.

این سوره راهکاری پایدار به جوامع مسلمان است. همواره در بین مؤمنان، افرادی هستند که کارشکنی ایجاد می‌کنند و از آنجا که احکام الهی مطابق میلشان نیست، از هر زمینه‌ای برای اخلال در جامعه و تضعیف موقعیت رهبری الهی استفاده می‌کنند. برای اقامه احکام الهی، بر مردان و زنان جامعه اسلامی واجب است که با تقویت صفات مورد رضایت الهی و با تبعیت از رهبری الهی، زمینه اجرای احکام را فراهم آورند تا مورد مغفرت الهی قرار گیرند و به فوز عظیم دست یابند و از کارشکنی و توطئه در جامعه اسلامی و آزار رهبری الهی بپرهیزند.

نتیجه‌گیری

۱. سوره احزاب در سه گام اغراض خود را بیان می‌کند:
 - ۱) در گام اول در صدد ابطال سنت‌های جاهلی و تغییر برخی سنت‌ها برمی‌آید و اشاره‌ای هم به فشارهایی که کافران و منافقان بر اثر اعلام ابطال این سنت‌ها، بر رسول اکرم و مؤمنان وارد می‌کنند دارد. در انتهای آن بیان می‌کند از رسولان برای ابلاغ اوامر الهی میثاق گرفته شده است تا نسبت به آن صادقان مورد سؤال قرارگیرند.
 - ۲) در گام دوم جنگ احزاب را یادآوری می‌کند که در آن جنگ، گروههای کافر علیه مسلمانان همدست شده بودند و منافقان هم در درون جامعه ایمانی با گفتار و عملکردشان و عدم اطاعت از رسول خدا(ص) به نوعی همدست کافران در ایجاد خلل در بین مؤمنان بودند. در این حادثه، جریان نفاق را جریانی معرفی می‌کند. در انتهای این بخش عذاب یا پذیرش توبه منافقان را معلق می‌گذارد.
 - ۳) در گام سوم موقعیت دیگری را مطرح می‌کند که منافقان می‌توانند در این موقعیت با اطاعت از رسول مشمول عذاب الهی نگردند. پیامبر اکرم(ص) مأمور به اجرای احکام الهی است ولی منافقان از آزار رسول خدا(ص) و ایجاد فتنه در بین مؤمنان به بهانه‌های مختلف دست برنمی‌دارند لذا با یادآوری صحنه‌ای از عذاب قیامت، علت عذاب آن‌ها را عدم اطاعت آنان از رسول خدا(ص) بیان می‌کند.
۲. نقطه اتصال مطالب سوره تلاشهای منافقان برای مخالفت با احکام الهی و عدم اطاعت آنان از رسول خدا است و توصیه به مؤمنان برای اطاعت از رسول خدا(ص) در هر موقعیتی می‌باشد.
۳. آیات تعلیل که در انتهای هر یک از این بخش‌ها آمده است حلقه ارتباط این بخش‌هاست.

(۱) آیه تعلیل اول در انتهای بخش اول آمده است برای بیان این است که نه تنها از پیامبر خدا بلکه از همه انبیاء میثاق گرفته شده است تا اوامر و احکام الهی را ابلاغ کنند و غایت این میثاق برقراری نظام سؤال و سنجش میزان صداقت افراد در پذیرش اوامر و احکام الهی است.

(۲) آیه تعلیل دوم بیان می‌کند که نمونه ای از این میثاق و عواقب آن در جریان جنگ احزاب رخ داد. عده ای به عهدی که با خدا بستند وفادار ماندند و مشمول جزای الهی گردیدند ولی عده ای از مسلمانان به عهد خود صادق نبوده و به وعده های خدا شک کردند. این افراد یا مشمول عذاب می‌گردند یا به آنان فرصت دوباره ای داده می‌شود، به همین منظور حکم پذیرش توبه یا عذاب آنان را معلق به مشیت الهی می‌کند که در بخش سوم این فرصت دوباره زمانی است که احکام مربوط به حریم‌ها و حفظ عفت و حیاء در جامعه نازل می‌شود و منافقان در پذیرش احکام الهی و اطاعت از رسول خدا(ص) آزمایش می‌شوند.

(۳) آیه تعلیل سوم به امانتی که انسان آن را حمل کرد اشاره دارد که با توجه به این که محوری ترین مسئله سوره، توصیه و تاکید بر اطاعت از رسول خدا(ص) در هر شرایطی می‌باشد، آن امانت، پذیرش ولایت خدا و رسول است.

کتاب‌نامه:

۱. قرآن کریم.
۲. آلو سی، محمود بن عبد الله (۱۴۱۵ق)، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و الاسبع المثانی، بیروت: دار الکتب العلمیه.
۳. ابن عاشور، محمد طاهر (۱۴۲۰ق)، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، بیروت: مؤسسه تاریخ العربی.
۴. ابو حیان، محمد بن یوسف (۱۴۲۰ق)، البحر المحیط فی التفسیر، بیروت: دار الفکر.
۵. درویش، محی الدین (۱۴۱۵ق)، اعراب القرآن الکریم و بیانہ، دمشق: دار الیمامه.
۶. زمخشری، محمود بن عمر (۱۴۰۷ق)، الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل، بیروت: دار الکتب العربی.
۷. شحاته، عبد الله محمود (۱۴۲۱ق)، تفسیر القرآن الکریم، قاهره: دار غریب.

۸. صافی، محمود (۱۴۱۸ق)، *الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویه هامه*، دمشق: دار الرشید.
۹. صبوحی طسوجی، علی (۱۳۸۸ش)، *راهنمای مربی تدبر در سوره‌های قرآن کریم*، تهران: دبیرخانه شورای تخصصی توسعه فرهنگ قرآنی.
۱۰. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، بیروت: مؤسسه‌الأعلمی للمطبوعات.
۱۱. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش)، *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*، تهران: ناصر خسرو.
۱۲. طوسی، محمد بن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۳. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۴۲۰ق)، *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۱۴. فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تهران: مکتبه الصدر.
۱۵. قطب، سید (۱۴۲۵ق)، *فی ظلال القرآن*، بیروت: دار الشروق للنشر و التوزیع.
۱۶. مدرسی، محمد تقی (۱۴۱۹ق)، *من هدی القرآن*، تهران: دار محبب الحسین.
۱۷. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۱ش)، *تفسیر نمونه*، تهران: دار الکتب الإسلامیه.